

# معرفی کتاب الفهرست ابن ندیم

دکتر گلناز حامدی - عضو هیأت علمی

فن می‌باشد:

می‌زیستند.»

در دوران خلافت مأمون به زیبایی و نیکو ساختن خط اهمیت بسیاری داده می‌شد و مردم در این کار به رقابت می‌پرداختند بطوری که شخصی به نام «اصول ممر» در دستگاه برمکیان، قواعد و قوانین خطی را تعیین کرد و چون خط بسیار نیکویی داشت، همه نامه‌های سلطان به ملوک سایر کشورها را می‌نوشت.

سهل بن هارون که در زمان مأمون رئیس بیت الحکمه<sup>۱</sup> بود، حروف عربی را بیست و هشت حرف، به شماره منازل قمر می‌دانست و سه حرکت پیش و زیر و زبر را بر اساس سه حرکت طبیعت، آتش، زمین و فلک تعبیر می‌کرد.

در الفهرست نقل قولهای بسیاری درباره اهمیت و ویژگیهای کتاب آمده است؛ از جمله اینکه: «کتاب، همنشینی

فن اول در توصیف شکل گرفتن خط و زبان اقوام مختلف فن دوم درباره کتابهای دینی مسلمانان و ادیان دیگر فن سوم در ستایش قرآن و علوم قرآنی اینک به معرفی مقالات دهگانه الفهرست می‌پردازیم:

## مقاله اول

فن اول: درباره اینکه خط عربی را چه کسی وضع کرده است، عقاید مختلفی وجود دارد. محمد بن اسحاق می‌گوید: «خطوط عربی عبارت بوده است از خط مکی، مدنی، بصری و سپس کوفی؛ در جایی دیگر از خط حمیری و یا مستد که نام یکی از خطهای عرب و منسوب به مردم یمن بوده - که آن را از ایرانیان گرفته بودند - بحث شده است.

ابن عباس گوید: «اولین کسانی که خط عربی را وضع کردند، سه نفر از قبیله بولان بودند که در شهر انبار

الفهرست در واقع کتابخانه‌ای در یک کتاب است. این کتاب فهرستی از کتابهای ملل عرب و عجم و سیر نهضت‌های علمی و ادبی در عالم اسلام تا قرن چهارم هجری است. نویسنده آن، ابن ندیم (۲۹۷-۳۷۵ هـ) از اهالی بغداد است. الفهرست اولین بار در قرن سیزدهم هجری توسط یک دانشمند اتریشی به نام گوستاو فلوگل که طی سالها صرف وقت و زحمات بسیار، نسخه‌های مختلفی از این کتاب را جمع‌آوری و تدوین کرد، در لایپزیک به چاپ رسید و به دنیا عرضه گردید.

سبک نوشتاری این کتاب بسیار ساده و از نوع محاوره‌ای است و به عربی نوشته شده است.

کتاب الفهرست شامل ده مقاله است و هر مقاله آن به چند بخش که نویسنده آن را فن نامیده، تقسیم شده است؛ مثلاً مقاله اول شامل سه

۱) بیت الحکمه: کتابخانه بزرگی در بغداد که در زمان هارون الرشید ساخته شد.

خداوند تورات را در پنج قسمت بر موسی نازل کرد که هر یک به دو سفر، و هر سفر به چند فراسة یعنی سوره، و هر سوره به چند اسوق یعنی آیه تقسیم می‌شد. حضرت موسی کتاب دیگری داشت به نام «مشنا» که راجع به احکام فقهی شرایع دین او بوده است.

دو کتاب الصورة العتیقة و الصورة الحدیثة که کتاب عتیقه، سند قدیمی بر مذهب یهود و حدیثه سند مذهب نصاری است. عتیقه شامل چند کتاب است. کتاب یوشع بن نون، کتاب الاسباط، کتاب القضاة، کتاب شماویل و قصه داود، کتاب اخبار بنی اسرائیل، کتاب الانبیاء که شامل چهار کتاب است: کتاب اشعیاء نبی علیه السلام، کتاب ارمیاء نبی علیه السلام، کتاب الاثنی عشر الانبیاء علیهم السلام، و کتاب حزقیل علیه السلام.

کتاب الصورة الحدیثة شامل اناجیل اربعه است: کتاب انجیل متی، انجیل مرقس، انجیل لوقا، انجیل یوحنا و کتاب الحواریین.

در فن سوم ابن ندیم از قول زیدبن ثابت گوید که روزی ابوبکر، او را احضار کرد و گفت: «چون در جنگ روز یمامه کشتار سختی از قاریان قرآن شده است و اگر چنین کشتارهایی مجدداً اتفاق بیفتند، ممکن است بسیاری از قاریان قرآن از دست بروند، بهتر است قرآن را به صورت جمع آوری شده‌ای در آوریم.» زیدبن ثابت مأمور این کار دشوار شد. جمع آوری قرآن

هنگام خوشی و شوخی با اطرافیان خود بدان سخن می‌گفتند. ایرانیان دارای هفت نوع خط بودند. خط دینی آنها کاملاً متفاوت از خطوط دیگر است و خطی به نام شاه دبیره داشتند که فقط پادشاهان به وسیله آن مکاتبه می‌کردند و آموختن آن برای مردم ممنوع بوده است زیرا جز شاه، کسان دیگر نیابستی از اسرار شاهان آگاه می‌شدند. خط هام دبیره یا نامه دبیره نیز خطی مخصوص تمام طبقات مردم جز پادشاهان و دارای سی و سه حرف بوده است.

در مقاله اول کتاب الفهرست پس از توضیح درباره خطوط عبری، رومی و چینی، از خط صفدی در نساخیه ماوراءالنهر و نیز درباره قلمها و ورقها که بر سطح آن می‌نوشتند، بحث شده است.

فن دوم از مقاله اول کتاب الفهرست راجع به ادیان و کتب دینی است. تعداد تمام انبیا را صد و بیست و چهار هزار نفر و عده کسانی را که بطور شفاهی، پیامبر شده‌اند، سیصد و پانزده نفر و تمام کتابهایی را که از طرف خداوند نازل گردیده یکصد و چهار کتاب دانسته است که صد صحیفه از آن را خداوند در فاصله میان حضرت آدم و حضرت موسی نازل فرمود. اولین کتاب را خداوند بر حضرت آدم علیه السلام نازل کرد سپس بر شیث، ادریس، ابراهیم و موسی. درباره تورات در این کتاب آمده است:

است که سخنی مبالغه آمیز نگوید، دوستی است که ترا فریب ندهد، رفیقی است که تو را به ستوه نیاورد و ناصحی است که از تو برای خود فزونی نخواهد.»

درباره منشأ زبان هم آمده است که تبادورس در تفسیر سفر اول تورات گوید: خداوند تبارک و تعالی به زبان نبطی، فصیحترین زبان سریانی با آدم سخن گفته است و مردم بابل هم به این زبان سخن می‌گفتند.

نبط به معنی چشمه آب است. گروهی از ایرانیان را نیز که در بطایح و زمینهای عراق ساکن بودند و آب فراوانی داشتند، نبطی می‌خواندند. و باز هم از تبادورس نقل شده است که مردم حران - از شهرهای بین النهرین - و سوریه به زبان نبطی که خط سریانی را هم از آن استخراج کرده‌اند، سخن می‌گفتند.

درباره منشأ خط و زبان فارسی در الفهرست آمده است. اول کسی که به فارسی سخن گفت، کیومرث، اولین پادشاه جهان بود. زبانهای فارسی که به نقل از عبدالله بن مقفع در کتاب الفهرست ذکر شده، عبارتند از زبانهای: پهلوی، دری، فارسی، خوزی و سریانی. پهلوی منسوب به پهل که نام پنج شهر اصفهان، ری، همدان، ماه نهاوند و آذربایجان بود. دری زبان شهرنشینان و درباریان و منسوب به دربار پادشاهی بود. سریانی زبان همگانی، و خوزی زبانی بوده که شاهان و امیران در خلوت و

ابتدا از سینه‌های مردم و افراد مختلف بوده است و این نسخه تا زمانی که ابوبکر و عمر زنده بودند، نزد آنان و سپس نزد حفصه، دختر عمر نگهداری می‌شد. گفته شده است که عثمان قرآن را از حفصه گرفت ولی پس از نسخه برداری، آن را به او بازگردانید و دستور داد، هر نسخه غیر از آن را بسوزانند.

گردآورندگان قرآن در زمان پیغمبر ﷺ عبارت بودند از:

حضرت علی بن ابی طالب رضی الله عنه، معاذ بن جبل بن اوس، ابوزید ثابت، عویمر بن زید، سعد بن عبید، ابی بن کعب و عبید بن معاویه.

کتابهای گوناگونی درباره قرآن و ناسخ و منسوخ آن تألیف شده است؛ از جمله کتاب عبدالرحمن بن زید و نیز کتابهای درباره احکام قرآن، مانند احکام القرآن تألیف اسماعیل بن اسحاق قاضی.

## مقاله دوم

شامل سه بخش است:

بخش اول درباره پیدایش علم نحو و علت نامگذاری آن است. از جمله اینکه ابوجعفر بن رستم طبری گفته است: «نحو را از این جهت نحو خوانند که هنگامی که علی رضی الله عنه چیزی از اصول به ابو الاسود دوئلی می‌آموخته، ابو الاسود اجازه خواست که چیزی مانند آن بسازد و از این جهت آن را نحو نامیدند.»

پیدایش نحو، بخصوص باب فاعل و مفعول گویا از ابو الاسود بوده است.

از جمله کتابهایی که در نحو نوشته شده، کتاب مختصر نحو، تألیف ابو محمد عبدالله محمد بن عباس بن ابو محمد یزیدی (متوفی ۳۱۰ هـ) است.

اهمیت «سیبویه» نیز در نحو به گونه‌ای است که مازنی در شأنش چنین می‌گوید: «شمساری برای آن کسی می‌ماند که پس از سیبویه بخواند کتاب بزرگی در نحو تألیف کند؛ نه پیش از وی کسی مانند آن را تألیف کرده، و نه بعد از او کسی تألیف خواهد کرد.» سیبویه شاگردان بسیاری داشته که در کتاب الفهرست نام آنها و آثارشان برده شده است؛ از آن جمله، برده بنی مجاشع بن دارم، از نحویان بصره معروف به اخفش مجاشعی، از اهل خراسان (متوفی بسال ۲۱۵ هـ ق) بود. از جمله کتابهای او المقاییس فی النحو، الاشتقاق، الملوک و معانی الشعر است.

ابو علی محمد بن مستنیر معروف به قطرب از دیگر شاگردان سیبویه بوده است که آثاری همچون العلل فی النحو، الاضداد، اعراب القرآن، فعل و افعال را می‌توان از او نام برد. از دیگر نحویان معروف، ابوسعید سیرافی از اهالی فارس است که کتاب شرح سیبویه، اخبار النحویین و الاقناع فی النحو از آثار اوست.

ابوالحسن علی بن عیسی از نحویان بنام بصره است که در علوم فقه، قرآن و کلام تألیفات بسیار داشته است؛ از

جمله الایجاز فی النحو، اعجاز القرآن، شرح کتاب سیبویه و شرح المدخل للمبرد.

تمام کسانی که نام و شرح حال و تألیفاتشان ذکر شد، از نحویان بصره بودند.

بخش دوم از فصل دوم کتاب الفهرست اختصاص به نحویان کوفه دارد. ابن ندیم در بیان این که چرا به نحویان بصره قبل از نحویان کوفه پرداخته است، می‌گوید: بصره، شهری قدیمی‌تر از کوفه است و دنیای عرب از بصره گرفته شده است.

ابو جعفر محمد بن ابوساره معروف به رواسی از اولین نحویان کوفه بوده است.

رواسی حتی استاد کسانی بود و در کتاب سیبویه، «قال الکوفی» اشاره به رواسی است.

کسانی که نامش بقولی بهمین بن فیروز و کنیه‌اش ابو عبدالله، است اهل کوفه و از شاگردان رواسی بود که دربار رشید، امین و مامون رفت و بسیار نزد رشید گرامی بود. وقتی کسانی برای حاجتی برمی‌خاست، امین و مامون پیش دستی کرده، کفشهای او را مقابلش می‌گذاشتند. او را از آن جهت کسانی خوانده‌اند که همیشه کسانی رودباری - جامه محلی رودبار در کوهستان ری - می‌پوشید، در حالی که دیگران جامه‌های فاخر بر تن داشتند.

از دیگر کوفیان، نصیر بن یوسف

ابان لاحقی که شاعر هم بود، در بازگرداندن کتابهای منثور به شعر تخصص داشت از جمله کتابهای او سیره اردشیر، سیره انوشیروان، بلوهرو بوداسف و رسائل است.

سهل بن هارون در دربار مأمون بود؛ حکیم و شاعر فصیح ایرانی نژادی که در ضدیت با اعراب کتابهای زیادی نگاشته است. فصاحت او را حتی ابو عثمان جاحظ ستوده است. از کتابهای مهم او تدبیرالملک و السياسة و فی القضاة است. سهل بن هارون در بیت الحکمة مأمون کار می‌کرد. سلم، همکار دیگر هارون در بیت الحکمة نیز ترجمه‌هایی از فارسی به عربی داشته است.

سعید بن وهب، کاتب ایرانی نژاد و صاحب کتاب رسائل و دیوان شعر است. در بخش دوم از فصل سوم کتاب ابن ندیم، از تعدادی کتاب که نسبتاً جالب و شناخته شده هستند، نام برده می‌شود. این کتابها راجع به موضوعات مختلف هستند از جمله:

«الموشح» در نقد شعر - «الشعر» انواع وزن عروض و توصیف محاسن شعر - «المعجم» که نام پنج هزار تن از شاعران را با ذکر اشعارشان بترتیب حروف تهجی آورده است. - «المقتبس» درباره نحویان بصره، قاریان و راویان کوفه و بصره - «الازمنه» در شرح چهار فصل نجوم، وضع موجهای آسمانی، وصف اوضاع طبیعی وجوی و نیز سرگذشت عرب و عجم - «المفید» شامل چند فصل مشتمل بر

اصفهان - نویسنده تقویم الالسنه و کتاب العارض فی الکامل هم از علمای این فن هستند.

چنانکه ملاحظه می‌شود بیشتر علمای صرف و نحو که ابن ندیم در کتابش از آنها نام برده است، ایرانی بوده‌اند.

### مقاله سوم

شامل سه فن یا سه بخش است:

بخش اول، دربار علمای نسب، راویان اخبار و نام کتابهای آنان است. مشهورترین آنها صالح بن عمران معروف به صفدی است. کتاب غزاة ذات الاباطیل از اوست. گویا وی به اخبار پیغمبر ﷺ نیز آگاهی و معرفت داشته است.

بخش دوم مقاله سوم به مترجمان، نویسندگان و کارکنان حکومتی پرداخته است؛ عبدالله بن مقفع از شاعران و نویسندگان بسیار فصیح و بلیغ به شمار می‌رفته است. نام او روزه بود ولی پس از آوردن اسلام کنیه ابو محمد را برای خود برگزید. ابن مقفع اهل جوز فیروزآباد - از شهرستانهای فارس بود. او بر دو زبان فارسی و عربی مهارت کامل داشته و چندین کتاب از فارسی به عربی ترجمه کرده است. از جمله خداینامه فی السیر، آئین نامه فی الآئین، کلیله و دمنه، مزدک، التاج فی سیره انوشیروان، الآداب الکبیره، فی الرسائل، رسالته فی الصحابة و جوامع کلیله و دمنه.

نحوی - از مصاحبان کسایی - و نیز ابوالحسن احمر - شاگرد رواسی - است که در ردیف کسایی بوده است.

ابوعبدالله محمدبن زیاد اعرابی (متوفی ۲۳۱ هـ) هم از نحویان مهم کوفه بود که مجالسی داشته و بدون این که کتابی در دست داشته باشد به سوالات حاضران کسه گاهی به صد نفر می‌رسیدند، پاسخ می‌داد. کتاب النوادر از اوست.

از دیگر نحویان کوفه خطایی، سرخسی، هشام بن ابراهیم کرنیایی است.

بخش سوم از فصل دوم کتاب الفهرست حاوی نام و شرح حال علمایی است که دو شیوه نحو و لغت را با هم مخلوط کرده‌اند. ابتدا از ابو محمد، عبدالله بن مسلم بن قتیبه کوفی نام می‌برد که قاضی شهر دینور - در نزدیکی کرمانشاه - بود و به دینوری شهرت داشت.

دیگر ابو عبدالله محمدبن عبدالله بن محمدبن موسی کرمانی که در نحو و لغت استاد بود و کتابهایی در این زمینه داشت، مانند کتاب النحو و کتاب الجامع فی النحو. ابن ندیم از شخصی ایرانی به نام هروی و صاحب کتابهای التصریف و الشرح نیز نام برده است.

ابوبکر محمدبن علی مراغی از مردم مراغه صاحب کتاب مختصر النحو و کتاب شرح شواهد سبویه و نیز ابومحمد قاسم بن محمد اهل دیمرت - از نواحی

اخبار شاعران دوره جاهلیت و اسلام، صفات شاعران، وصف شاعران شیعه، خوارج، یهود و نصاری، کسانی که بخاطر دیانت اسلام از شعر گفتن پرهیز یا تظاهر به پرهیز می‌کردند و «اخبار البرامکه» از آغاز حکومت تا پایان جلال و شکوهشان.

البته تمام کتابهایی که ذکر شد بدون نام نویسندگانشان آمده است.

بخش سوم از فصل سوم الفهرست درباره ندیمان و همنشینان خلفا و پادشاهان از جمله مغنیان و ادیبان است.

### مقاله چهارم

این مقاله شامل دو بخش است: بخش اول درباره شاعران و اشعارشان و کسانی است که اشعار آنها را جمع آوری کرده‌اند که به صورت فهرستی آمده است، مثلاً نام شاعران و قبیله‌هایی که ابوسعید سکری اشعار آنها را جمع آوری کرده به طور جداگانه آمده است مانند اشعار بنی شعیان، بنی عدنان، بنی حارث.

در بخش دوم این فصل، نام شاعران متأخر و نیز برخی از شاعران دوره اسلام و تعداد اشعارشان آمده است. در این میان به شاعران ایرانی مثل علی بن حمزه اصفهانی نیز اشاره می‌شود.

### مقاله پنجم

بخش اول این مقاله درباره علمای

علم کلام و مجادلات آنهاست. ابتدا از خوارج که در جنگ صفین بر امیرالمومنین (علیه السلام) شوریدند، نام می‌برد و سپس به معتزله یا قدریه یسار صاحب عدل و توحید می‌پردازد.

بخش دوم از فصل پنجم کتاب الفهرست درباره علما و متکلمان شیعه امامیه و زیدیه است.

این ندیم در بیان اینکه چرا مسلمانان شیعه را به این نام خوانده‌اند، نوشته است: زمانی که طلحه و زبیر به خونخواهی عثمان بن عفان و مخالفت با حضرت علی (علیه السلام) برخاستند، عده‌ای به حضرت پیوستند و خود را شیعه خواندند. علی (علیه السلام) نیز آنها را «شیعیان من» خطاب می‌کرد.

علی بن اسماعیل میثم تمار، اولین سخنگوی مذهب امامیه از اصحاب علی (علیه السلام) است. از کتابهای او می‌توان به «الامامة» و «الاستحقاق» اشاره کرد.

هشام بن حکم - از یاران ابو عبدالله جعفر بن محمد (علیه السلام) - نیز از متکلمان شیعه امامیه است که پیوسته با یحیی خالد برمکی بود. او در بغداد مجالس بحث و جدل داشت و پس از برکناری حکومت برمکیان مدتی در خفا می‌زیست. این ندیم از بیست و هفت کتاب او نام می‌برد که از آن جمله است: المیزان، التدبیر، فی الجبر و القدر.

ابو جعفر محمد بن قبه هم از متکلمان

بنام شیعه به شمار می‌رفت.

ابو سهل نوبختی از بزرگان شیعه و از فضلا و متکلمانی بود که مجالسی در بحث کلام داشت و سایر متکلمان در آن حاضر می‌شدند و درباره قائم آل محمد (عجل الله تعالی فرجه الشریف) بحث می‌کردند.

سایر متکلمان شیعه که این ندیم نام می‌برد، عبارتند از: ابن ملک اصفهانی، ابو حیث بن خراسانی و ابن هلم که ریاست متکلمان شیعه را داشت و این ندیم او را مقدم بر همه دانسته است.

این ندیم سپس توضیح مختصری راجع به شیعه زیدیه می‌دهد که ایشان به امامت زید بن علی (علیه السلام) اعتقاد دارند و پس از او امامت را حق فرزندان حضرت فاطمه می‌دانند. وی از متکلمان زیدیه، ابو خلف راستی و منصور بن اسود را نام می‌برد.

بخش چهارم از مقاله پنجم درباره خوارج است؛ گویا متکلمان این گروه کتابهایشان را در خفا نگهداری می‌کرده‌اند.

بخش پنجم از فصل پنجم کتاب الفهرست، درباره صوفیان و عابدان است؛ ابتدا از زاهدان و صوفیانی چون یحیی بن معاد رازی (متوفی ۲۰۶ هـ) نویسنده «مراد المریدین»، و بشر بن حارث (متوفی ۲۲۷ هـ) مؤلف «کتاب الزهد» و ابن جنید صاحب کتاب الرهبان، الخوف، الورع و کتاب المحبة نام می‌برد؛ سپس این ندیم درباره حلاج و مذهب او و پیروانش

می‌نویسد که نام او حسین بن منصور است؛ بعضی او را از خراسان و برخی از طالقان و پارسی می‌دانند.

ابوالحسین عبیدالله بن احمد بن ابوطاهر دربارهٔ حلاج نوشته که مردی افسونگر و شعبده باز بود که ادعا می‌کرد دانا به تمام فنون است در حالی که در همه علوم نادان بود در سخنانش دعوی خدایی می‌کرد و به ظهور جلال خداوندی در وجود خود قائل بود و خود را خدا می‌دانست؛ در حالی که خداوند بالاتر از تمام این ادعاهاست. سرانجام در سال ۳۰۹ هـ او را بسوزاندند. ابن ندیم نام کتابهای بسیاری را از حلاج ذکر می‌کند.

### مقاله ششم

در بخش اول این مقاله، مالکیان و نام کتابهایی که تصنیف کرده‌اند، ذکر شده است. و نیز در آن چنین آمده است که:

مالک بن انس بن ابوعامر، پیشوای مالکیان، بنا به سعایت گروهی مبنی بر این که وی نمی‌خواهد با جعفر بن سلیمان، والی مدینه، بیعت کند، تازیانه بسیار خورده بود؛ لکن این تازیانه‌ها همچون زیوری شد که بروی پوشانیدند؛ روزیروز بر پیروانش افزوده شد و در پرهیزگاری و علم و فقه، سرآمد آن روزگار در حجاز گشت و در سال ۱۷۹ هـ ق وفات یافت.

از اصحاب مالک، لیث بن سعد بود که

کتاب «التاریخ» و «مسائل فی الفقه» را نگاشته است.

از دیگر مالکیان، اسماعیل بن اسحاق قاضی بود که فقه مالک را گسترش داد و کتابهایی در این باره تألیف کرد و بسال ۱۵۰ وفات یافت.

ابن ندیم در بخش دوم مقاله ششم از ابوحنیفه و پیروانش یاد می‌کند: حماد بن ابوسلیمان که از قضات بود و ابوحنیفه فقه و حدیث را از وی آموخته بود؛ ابن ابی لیلی که در زمان بنی امیه و عباسیان به شغل قضاوت مشغول بوده و به رأی خود فتوا می‌داده است و «الفرائض» از کتابهای اوست و بشیر بن ولید کندی از بزرگان اصحاب الرأی که از جانب مأمون قضاوت می‌کرد.

بخش سوم از مقاله ششم مطالب مختصری از علمای شافعی و تألیفات آنهاست:

ابو عبدالله شافعی در تشییع شدتی نشان می‌داد. روزی شخصی از وی سئوالی کرد او هم جوابش را داد. آن شخص اظهار داشت این جواب تو بر خلاف گفته علی بن ابی طالب است. شافعی به وی گفت اگر ثابت کنی که علی بن ابی طالب چنین گفته است من گونه خود را بر خاک می‌گذارم و اعتراف به خطای خود کرده، از گفته خود به گفته او برمی‌گردم. شافعی در سال ۲۰۴ در مصر وفات یافت. «المبسوط فی الفقه» از آثار اوست که مشتمل است بر کتاب: الطهارة، الصلوة، الزکوة، الصیام، الحج،

الاعتکاف.

در بخش چهارم از مقاله ششم، ابن ندیم از فضلا و پیروان مذهب داود سخن می‌گوید. ابوسلیمان داود بن علی خلف اصفهانی اول کسی است که قول به ظاهر کتاب و سنت را گرفته و رأی و قیاس را رها کرده است. ابن ندیم کتابهای بسیاری را از او نام برده که مهم‌ترین آنها «الایضاح» و «الاصول» است.

از جمله پیروان او ابوالعباس احمد بن محمد بن صالح منصور صاحب کتابهای «المصباح»، «الهادی»، «التیر» است و نیز ابن مغلس که ریاست داودیان را داشته و مردی فاضل، عالم و بزرگوار بوده است.

ابن ندیم در بخش پنجم مقاله ششم از فقهای شیعه و کتابهای ایشان نام می‌برد: سلیم بن قیس هلالی از اصحاب علی علیه السلام بود که چون حجاج بن یوسف قصد دستگیری و قتلش را داشت، گریخت و به ابان بن ابی عیاش پناه آورد. چون هنگام مرگش فرارسید، به پاس قدردانی از ابان، کتابی را که مشهور به کتاب سلیم بن قیس هلالی و مشتمل بر سنت و سیره پیامبر بود به وی داد. این، اولین کتابی است که از شیعیان هویدا شد. به گفته ابان، قیس پیرمردی نورانی بود.

سپس ابن ندیم علمای شیعه را که فقه را از ائمه روایت کرده‌اند، ذکر می‌کند؛ از جمله ابو نصر بزنطی صاحب کتاب الجامع از پیروان حضرت موسی



کاظم علیه السلام و ابو عبدالله محمد بن خالد برقی قسمی از اصحاب امام رضا علیه السلام که کتاب الرجال از مهمترین کتابهای اوست و در آن کسانی را ذکر کرده که از امیر المؤمنین علی علیه السلام روایتی دارند و نیز کتاب المحاسن که مشتمل بر هفتاد یا هشتاد کتاب است و ابن ندیم آنها را ذکر کرده است.

قسمت مختصری از مقاله ششم اختصاص به طبری و اصحابش و تألیفاتشان دارد. او امام و فقیه زمان خود بود. تولدش در سال ۲۲۴ و در آمل از شهرهای بزرگ مازندران بود. او فقه مالکی و شافعی، حدیث و فقه عراقیان را نزد استادان مختلف فرا گرفت. در علم نجوم، قرآن، نحو، شعر و لغت استاد بود و کتابهای بسیاری در تاریخ و فقه نگاشته است.

ابن ندیم در پایان فصل ششم درباره فقه و شراة<sup>۱</sup> و نام کتابهایی که تألیف کرده‌اند مطالبی دارد. آنها کتابهایی را که می‌نوشتند اکثراً پنهان می‌داشتند. مذهب ایشان تا عمان، سجستان، آذربایجان و شهر زور - که دهستان وسیعی میان اردبیل و همدان بود - انتشار داشته است.

### مقاله هفتم

در سه بخش است:

بخش اول درباره فلاسفه، طبیعیین و منطقیین و کتابهای آنان است و بیشتر مطالب از قول ابوسهل بن نوبخت آمده که

در دارالحکمه به کار ترجمه از فارسی به عربی اشتغال داشت. او بطور خلاصه می‌گوید: بشر اولیه دست به گناه نیالوده و به کارهای زشت و پلید نپرداخته بود، ولی در دوره‌های بعد در ضلالت و گمراهی قرار گرفت تا آنکه در میان اعقابشان مردمان دانشمند و مؤیدی پیدا شدند و به غور در افلاک آسمان و نیز درک درجات و دقائق آن پرداختند. این توجه به علم در زمان جم، پسر اونجهان<sup>۲</sup> بود. ابن ندیم از هرمس دانشمند خردمند مصری بحث می‌کند. سپس از اسکندر و حملات او به ایران، خرابکاریها و آتش‌سوزیهای او و از رونوشت برداشته شده از موجودیهای دیوانها و خزینه‌های اصطخر و ترجمه آن به زبان‌های مصری، رومی و یونانی، یاد می‌کند. سپس ابن ندیم از قول فضل بن سهل از دوران حکومت اردشیر بابکان از خاندان ساسانی که تمام پراکندگی‌ها و جدایی‌ها را مبدل به اتحاد و یگانگی نمود و دشمنان را سرکوب کرد، بحث و گفتگو می‌کند و اینکه در زمان شاپور و پسرش تمام کتابهای پارسی جمع‌آوری و بصورت اول برگشت. سپس به دوران کسری انوشیروان و علاقه‌اش به علم و دانش می‌پردازد.

نکته مهمی که در کتاب ابن ندیم ذکر شده علاقه خاص ایرانیان به حفظ و بقای علوم و کتابها از آفات زمینی و آسمانی است. آنها کاغذ کتاب را از پوست درخت خدنگ انتخاب می‌کردند که بسیار دیر می‌پوسید؛ حتی فراتر از این رفته شهری

را برای حفظ کتابها انتخاب می‌کردند که از جهت آب و هوا بتواند این مخازن و ذخایر علوم و ادب را بخوبی نگه دارد، پس ساختمان «سارویه» را در اصفهان بدین منظور برگزیدند.

ابن ندیم در داستان دیگر می‌گوید: در قدیم آموختن حکمت برای هرکسی آزاد نبود؛ فلاسفه ابتدا کسی را که طالب یسادیگری فلسفه و حکمت بود، می‌آزمودند و سپس به وی حکمت می‌آموختند. در دوران قبل از مسیح، یونانیان و رومیان علاقه وافری به فلسفه داشتند ولی زمانی که مسیحیت به وجود آمد آنها را از فراگرفتن فلسفه منع کردند. کشیشان مسیحی کتابهای فلسفی را سوزانیده، فلسفه را مخالف شریعت دانستند.

پس از مدتی رومیان مجدداً به فلسفه رو آوردند اما پس از دوره قسطنطین مجدداً کتابهای فلسفی ممنوع و ضبط شد. ایرانیان مطالب بسیاری را در زمینه فلسفه و منطق به فارسی ترجمه کرده بودند که عبدالله بن مقفع آن را به عربی ترجمه کرد. و نیز در زمان خالد بن یزید بن معاویه - که او را حکیم آل مروان می‌شمردند - گروهی از فلاسفه مصر که عربی می‌دانستند، مأمور ترجمه بسیاری از کتابهای کیمیا از یونانی و قبطی به

(۱) «شراة» خوارج را گویند.

(۲) همان جمشید، پادشاه پیشدادی ایران است.

بونجهان مرعب بونگهان است.

عربی شدند. پس از آن دیوان<sup>۱</sup> را از فارسی به عربی ترجمه کردند. از جمله صالح بن عبدالرحمن در زمان حجاج اقدام به این کار کرد.

ابن ندیم سپس در فصل هفتم نام مترجمان فارسی به عربی را ذکر می‌کند: افراد خاندان نوبخت، ابوالحسن علی بن زیاد تمیمی حسن بن سهل، احمد بن جابر بلادری، اسحاق بن یزید مترجم سیره الفرس معروف به خداینامه، محمد بن جهم برمکی، هشام بن قاسم، موسی بن عیسی کردی، زادویه بن شاهویه اصفهانی، بهرام بن مردانشاه موبد شهر شاپور فارس و ...

در قسمت دیگر فصل هفتم، ابن ندیم از فلاسفه و آثارشان بحث می‌کند؛ از آن جمله اولین فیلسوف را بوئاغورس از مردم شهر سامیا دانسته، که رساله‌هایی به نام عقلیه داشته است. و پس از او سقراط زاهد، ادیب، خطیب و حکیم از مردم شهر آتنه بود که مقاله‌ای در سیاست و رساله «در سیرت نیکو» را از او دانسته‌اند. فیلسوف دیگر، افلاطون از شاگردان و اصحاب او بود. سپس ابن ندیم به شرح احوال افلاطون و تألیفاتش می‌پردازد و پس از او به ارسطو که در زمان اسکندر مقدونی می‌زیست و مقام و منزلتی ارجمند داشت. اسکندر کارهایش را بدون صلاحدید او انجام نمی‌داد. نامه‌هایی در سیاست و غیر آن به اسکندر نوشته است که بخشهایی از آن در کتاب ابن ندیم آمده است.

گویند هنگامی که اسکندر به جنگ و ستیز با سایر ملل پرداخت، ارسطو از او کناره‌گیری کرد و روی به خدا آورد؛ به آتنه رفت و در آنجا دارالتعلیم ساخت. و آن، جایی است که فلاسفه مشائین<sup>۲</sup> را به آن نسبت می‌دهند.

ابن ندیم از تألیفات ارسطو هم ذکری به میان آورده و از مترجمان آثار او به ابونصر فارابی، ابو بشرمتی، ابن مقفع، کندی، رازی، ثابت بن قره و دیگران اشاره کرده است.

ابن ندیم از فلاسفه طبیعی نیز نام می‌برد که مهمترین آنها کندی است. وی او را فاضل دهر و یگانه دوران خوانده است؛ بزرگترین فیلسوف عرب که کتابهایی در علوم گوناگون چون منطق، فلسفه، هندسه، حساب، موسیقی و نجوم داشت. سپس ابن ندیم کتابهای او را در هریک از این زمینه‌ها گزارش کرده است، و شاگردان او از جمله ابو سلیمان سجستانی، ابو نصر محمد بن طرخان معروف به فارابی - که تمام مقولات ارسطو را ترجمه کرده - و ابو یحیی مروزی را نام می‌برد.

در بخش دوم از مقاله هفتم، ابن ندیم درباره منجمان، علمای ریاضی، موسیقی‌دانان و محاسبان بحث می‌کند.

در بخش سوم از مقاله هفتم، از طبیبان یونانی و کسانی که برای اولین بار در طب سخن رانده‌اند، بحث می‌شود. بنا به گفته اسحاق بن حنین در کتاب تاریخش، مصریان اولین کاشفان طب هستند. و

سپس یونانیان که تا دوره جالینوس هشت نفر رئیس بوده‌اند.

ابن ندیم از ابوبکر محمد بن زکریای رازی که اهل ری و در طب و علوم زمان خود استاد بود، یاد می‌کند و از تصنیفات وی نام می‌برد؛ از جمله کتاب المنصوری در طب که برای منصور بن اسماعیل بن نوح بن نصر از خاندان سامانی نوشته که شامل ده مقاله است:

- ۱- در معالجه بیماران و بیماری
- ۲- در بهداشت و حفظ الصحة
- ۳- در شکسته بندی و جراحی
- ۴- درباره داروها، غذاها و موادی که در طب مورد نیاز است.
- ۵- در داروسازی
- ۶- راجع به اعضای بدن
- ۷- ورود به صناعت طب
- ۸- تشریح اعضای بدن
- ۹- در وزن و کیل
- ۱۰- در صناعت و لوازم طب

ابن ندیم از دیگر طبیبان ایرانی و آثارشان که به عربی ترجمه شده است، نیز مختصراً یاد کرده است.

### مقاله هشتم

این مقاله درباره افسانه سسرایان

(۱) دیوان به کتابچه‌هایی می‌گفتند که نام لشکریان و مواجب‌گیران و حساب آنچه را که می‌گرفتند، در آن ثبت می‌کردند.

(۲) عنوان مشائین، عنوان شاگردان ارسطو است. چون ارسطو هنگام تدریس راه می‌رفت.



ایرانی و هندی و تألیفات آنها، افسونگران، دعائویسان، ساحران و شعبده‌بازان است.

ابن ندیم می‌گوید: فارسیان اولین کسانی بودند که افسانه‌های بسیاری را به صورت اغراق آمیزی از زبان حیوانات بیان می‌کردند؛ این امر بیشتر در دوران پادشاهان اشکانی صورت می‌گرفت. فصحا و بلغای عرب آنها را به عربی برگرداندند. اولین کتاب در این زمینه، کتاب هزار افسانه است که شهرزاد هر شب یکی از آنها را برای پادشاه بازگو می‌کرد و آن را ناتمام باقی می‌گذاشت تا پادشاه به خاطر شنیدن بقیه داستان او را نکشد.

ابو عبدالله محمد بن عبدوس جهشیاری، مؤلف کتاب الوزراء، شروع به تألیف کتابی کرد که در آن هزار حکایت از عرب، عجم، روم و دیگران باشد؛ چهارصد و هشتاد افسانه تهیه کرده بود که مرگش فرا رسید و کارش ناتمام ماند.

از میان دیگر افسانه‌های پارسیان، ابن ندیم به رستم و اسفندیار، شهریزاد و ابرویز، التاج، بهرام و نرسی، خداینامه و انوشیروان اشاره می‌کند. او درباره کتاب کلیله و دمنه، می‌گوید: هجده باب بوده که عبدالله مقفع و دیگران آن را ترجمه کرده‌اند و شاعران ایرانی و عرب به شعرش درآورده‌اند.

### مقاله نهم

فصل نهم کتاب الفهرست درباره مذاهب گوناگون دوره اسلامی و پیش از اسلام است. ابتدا از مذهب حرنانیان کلدان که به صائبه معروفند، ذکر مختصری شده است. این گروه عقیده دارند عالم یک علت دارد که همیشه یکتا بوده است؛ پیامبران برای راهنمایی بشر فرستاده شده‌اند و به آنان دستور داده شده که مردم را به بهشت دعوت نمایند. و از خشم و غضب الهی هراسان کنند و به اطاعت کنندگان زندگی جاوید را نوید دهند.

ابن ندیم، سپس از قربانیها و عیده‌های حرنانیان و اینکه سال آنها از اول ماه نیسان، مطابق با ماه دوم بهار شروع می‌شود، سخن می‌گوید.

پس از آن نام رؤسای صائبیان حرنانی را در دوره اسلامی ذکر می‌کند.

ابن ندیم درباره مانی می‌گوید: وی در همان کودکی سخنان حکیمانه می‌گفت. در دوازده سالگی فرشته‌ای که توم یعنی قرین و همزاد نامیده می‌شود، به وی گفت از این ملت کناره‌گیری کن و ترک شهوت رانی نما، هنوز هنگام ظهور تو نرسیده است. همین که بیست و چهار سال تو به پایان رسید باید ظاهر شوی.

مانی خود را همان فار قلیط می‌دانست که عیسی عليه السلام در انجیل به ظهور آن اشاره کرده بود. گویا شاپور پسر اردشیر، قصد کشتن او را داشت، ولی با دیدن نوری که بر دوشهای او مثل چراغ

می‌درخشید، از کشتن او صرف نظر کرد، و حتی به خواسته‌های او و اینکه پیروانش را در شهرها و سراسر مملکت گرامی بدارند، پاسخ مثبت داد. مانی هندیان، چینیان و خراسانیان را به دین خود دعوت کرد.

ابن ندیم درباره عقاید مانی می‌نویسد: مانی پیدایش عالم را از دو هستی نور و ظلمت می‌داند. فرشته نور که جنان النور است، پنج عضو دارد: حلم، علم، عقل، غیب و فطنت به ضمیمه پنج عضو دیگر که محبت، ایمان، وفا، مروت و حکمت است. این صفتها ازلی است و دو چیز ازلی دیگر آسمان و زمین است اعضای آسمان حلم، عقل، علم، غیب و فطنت است، و اعضای زمین نسیم، باد، نور، آب و آتش.

هستی دیگر که ظلمت باشد پنج عضو دارد: ضباب (مه و بخار زمستان)، حریق، سموم (بادهای گرم و مهلک)، سم و ظلمت.

مانی گوید شیطان از آن زمین تاریک است ولی ازلی نیست بلکه جواهری که دارای عناصر ازلی بوده‌اند، جمع شده‌اند و شیطان از آنها هستی یافته است.

ابن ندیم درباره بهشت و دوزخی هم که مانی توصیف کرده، بحث می‌کند و نیز درباره اینکه چگونه باید انسان به آیین مانی در آید:

کسی که می‌خواهد به این کیش در آید باید آزمایشی از نفس خود کند و اگر

گروهی از فلاسفه چون فیثاغورس، دیمقراط، فلاطن، ارسطو و جالینوس را نام می‌برد که از صنعت کیمیا برخوردار بودند.

از میان مسلمانان، جابر بن حیان، معروف به صوفی که از مصاحبان امام جعفر صادق (علیه السلام) و از مردم کوفه بود در کار کیمیاگری استاد بود و به کار اکسیر می‌پرداخت.

ابن ندیم نام کتابهای جابر را در کیمیا که شامل یکصد و دوازده کتاب است، ذکر می‌کند.

پس از آن، نام دانشمندان دیگری را که از میان مسلمانان برخاسته و تألیفاتی در زمینه کیمیاگری داشتند می‌آورد؛ مثل ذوالنون مصری، ابن وحشیه، اخیمی، ابوقران، ابن سلیمان و دیگران.

\* \* \*

به طور خلاصه می‌توان گفت کتاب الفهرست با فصول دهگانه‌اش، مجموعه فرهنگ و تمدن اسلامی را تا قرن چهارم هجری، و بلکه فرهنگ و ملل گوناگون را تا ظهور اسلام، به اجمال معرفی می‌کند.

داشت. مزدکیان اگر مهمانی را به خانه می‌آوردند از هیچگونه خواسته‌ی فروگذار نمی‌کردند. مزدک در زمان قباد ظهور کرد و انوشیروان او و پیروانش را به قتل رسانید.

بخش دوم از مقاله نهم الفهرست، شامل مذاهب هند، سرگذشت بوداها، عبادتگاهها، آئین‌ها و مذاهب مختلف هند است.

### مقاله دهم

این مقاله درباره صنعت کیمیا و کیمیاگران قدیم و جدید است.

بنابر این مقاله، هسرمس بابلی اولین کسی بود که با صنعت کیمیا آشنا شد.

محمد بن زکریای رازی عقیده داشت که علم فلسفه به دست نمی‌آید و کسی سزاوار نام عالم و فیلسوف نیست مگر آنکه صنعت کیمیا را به دست آورد.

گروهی دیگر عقیده داشتند خداوند این صنعت را به مردمانی که اهلیت این صنعت را دارند، الهام می‌کند مثل موسی (علیه السلام). رازی در کتاب خود

دید می‌تواند از شهوات، حرص، خوردن گوشت، شراب و نکاح زن دست بردارد، مجاز است به این کیش در آید.

سپس ابن ندیم نام کتاب‌های مانی و رساله‌های او و پیشوایان بعد از او را ذکر می‌کند. مانی دارای هفت کتاب بود که یکی به فارسی و شش کتاب به زبان سوریا بوده است.

ابن ندیم در این فصل، از مذاهبی چون دیسانیان، مرقیونیان، ماهانیان، آسوریان و عقاید ایشان نیز سخن می‌گوید. و سپس به خرمدینان و مزدکیه می‌پردازد.

خرمیان در اطراف کوهستان‌های آذربایجان، دیلم، ارمستان و همدان پراکنده بودند. رئیس خرمیان بابک خرمی بود که می‌گفت خدا منم. در مذهب وی کشتن، ربودن، تصرف اموال دیگران، جنگ و بریدن گوش و بینی روا بود.

رئیس مزدکیه، مزدک بود که به کردار نیک و ترک آدمکشی، آزار نرساندن به مردم و شراکت در زن و خانواده عقیده

